



گفتگو با مهدی سحابی به مناسبت
نمایشگاه نقاشیهای او در گالری گلستان



نه برای بیان شعار و فلسفه‌ای فقط برای زیبایی

* احمد رضا دالوند

مهدی سحابی را به عنوان مترجم روزنامه نگار می‌شناسیم. وی اخیراً "با اتومبیل‌های قراضه‌اش از حیطة" ترجمه به‌دنیای نقاشی سفر کرده است. به‌بهانه "نمایشگاه نقاشی‌هایش در گالری گلستان با او گفتگویی ترتیب داده‌ایم که توجه خوانندگان و اخیراً "بینندگان آثار او را به آن جلب می‌کنیم.

◀ چرا اتومبیل... آنهم از نوع اسقاطی و تصادفی و مستهلک‌اش؟

چرا که نه؟ یعنی که از هر نقاش دیگری هم می‌شود این را پرسید که، مثلاً، چرا منظره، یا طبیعت بیجان، یا بدن برهنه، و او خواهد گفت چرا نه؟ چون در آنچه از یک شیئی یا چشم‌انداز سه - یا حتی چهار- بعدی به‌روی کاغذ یا بوم نقاشی منتقل می‌شود، فقط "فرم" مهم است که در خودش اصالت دارد و هرچه را که قابل بیان باشد همان "فرم" بیان می‌کند. یعنی که در نهایت هیچ فرق اساسی میان یک ماشین قراضه یا یک دسته‌گل وجود ندارد. اما می‌شود پرسید من در این اتومبیل‌ها چه "فرم"ی را دیدم که انتخابشان کردم. ساده‌ترین جواب شاید خلوص و تبلوری باشد که در یک ماشین قراضه و از کار افتاده هست: یک ماشین، تا از مرحله ساده، نو و سالم به مرحله قراضه

برسد از یک سلسله چیزها عاری می‌شود، بسیاری کارکردها را از دست می‌دهد، "زوائد" زیادی از آن کنده می‌شود تا می‌رسد به یک فرم خالص که از طرفی یادگار همه آن منطقی که در ساختنش به‌کار رفته منطقی که سانسات به‌سانت هر خط و انحنا و سوراخ و برآمدگی را حساب کرده، هنوز به‌نحوی در آن دیده می‌شود، و از طرف دیگر هیچکدام از این اجزاء حساب شده دیگر در آن به‌کار نمی‌آید. چیزی است که از اوج نظم و منطق و کارآیی و فایده، به‌کمال بی‌کاری و افتادگی و بی‌فایده‌گی رسیده است.

◀ "پویایی کمپوزیسیون" از نکات مهم کارهای شماست. این دینامیزم را با انتخاب اتومبیل‌های شیک و تازه نمی‌توانستید تا همین کنید؟

بیش از هر چیز، با توجه به آنچه‌گفتم، دیگر این انتخاب شده است و نمی‌شود کاریش کرد، و شاید اگر برعکس ماشین‌های شیک و تازه می‌کشیدم باز می‌شد عین این سوال را از آن طرفش مطرح کرد. اما واقعیت مهم‌تر این است که انتخاب این ماشین‌های قراضه در من به‌هیچ وجه عمدی نبود، کما این که در کشیدن آنها هم هیچ‌انگیزه اعلام شده و اعلام کردنی، ندارم، و به‌قصد بیان هیچ فلسفه، یا شعاری آنها را نکشیده‌ام، مطلقاً قصد هیچ‌گونه پیام‌رسانی "ادبی" از نوع "خشونت ماشینسم"، "بی‌هویتی انسان در عصر ماشین"، "مرگ"، "مصرف‌زدگی" و... نداشته‌ام. در این ماشین‌های قراضه بیش از هر چیز یک "طبیعت بیجان" دیده‌ام. و از آنجا که بحث منی نقاشی مطرح است و معنی مشخص "زیبایی" در آن به راحتی درک می‌شود، می‌توانم بگویم که این ماشین‌های قراضه و مستهلک را خیلی زیبا دیدم.

◀ احساس شما نسبت به اتومبیل‌های اسقاطی و اتومبیل‌های تصادفی فرق می‌کند؟

در اول کار، و در حین انجام آن، تفاوتی میان ماشین اسقاطی یا تصادفی نمی‌دیدم و هنوز هم برای خودم چندان تمایزی وجود ندارد. اما طبعاً وقتی نقاشی‌هایی در معرض دید قرار می‌گیرد و هرکس درباره آنها چیزی می‌گوید، خود نقاش هم با این اظهارنظرها همراهی می‌کند. بعضی از آنها را می‌پذیرد و برخی را ندانسته از آن خودش می‌کند حتی اگر در عمق چندان به دقت آنها اطمینان نداشته باشد. در نتیجه فکر می‌کنم که اتومبیل اسقاطی بیشتر از یک عارضه آتی، از یک روند طولانی استحاله حرف می‌زند، درحالی که یک اتومبیل تصادفی در هر حال با عنصر فاجعه ریسک و هیجان همراه است. از دیدگاه صرفاً فنی، آنچه‌در این میان برای من اهمیت آتی دارد این است که، شاید به‌همان دلیل بالا، یک ماشین تصادفی دینامیزم بیشتری را القاء می‌کند. حرف تازه‌تری را می‌زند، یعنی با ارائه

"نشانه" ای، از چیز دیگری که هیچ‌اثری از آن پیدا نیست حرف می‌زند، یعنی که خلاصه، در پس هر ماشین تصادفی به‌هر حال آدمی را هم می‌شود حدس زد که در این تصادف به اندازه خود ماشین متلاشی شده است...

◀ نقاشی یک زبان جهانی است، اتومبیل هم امروزه یک "ابزار" جهانی است، این برایند درکار شما همه، مرزها را از بین می‌برد و تفاوت میان ملی و بین‌المللی را با قاطعیت رد می‌کند. آنچه می‌ماند تفاوت در نحوه نگارش به‌سوزه است که در این باره می‌خواستیم نظرتان را بدانیم. مثلاً "آیا یک نقاش اهل مکزیکوسیتی، قاهره یا فرانکفورت در نحوه نگارش خود به این سوزه - اتومبیل اسقاطی - به دلایل جغرافیایی با نقاشی از اهالی تهران تفاوتی می‌تواند قائل باشد؟ و اگر تفاوتی هست این تفاوت از دیدگاه فلسفی و ذهنی است یا از نقطه‌نظر پلاستیک و بیانی؟

درست دیده‌اید. درباره این بی‌مرزی‌های تجسمی - دستم - داعیه دارم و خوشحال خواهم شد اگر نقاشی‌هایم از این دیدگاه بررسی شود. فکر می‌کنم اگر کسی در جستجوی انگیزه "جدی" و مثلاً، "فلسفی" برای نقاشی کردم، رساندن همین پیام بی‌مرزی را به این نقاشی‌هایم نسبت بدهد، برای قانع کردنم به این که فقط برای وقت گذرانی نقاشی نمی‌کنم بس باشد... نه، فعلاً، برای این که در همین حیطة نقاشی محدود بمانیم معتقدم که تفاوت آثار یک نقاش مکزیکویی و آلمانی و ایرانی و... در نهایت می‌تواند، به قول ریاضی‌دانان، قابل اغماض باشد.

◀ حتی در مورد یک سوزه خاص مثل ماشینهای قراضه؟

حتی در مورد یک سوزه خاص، و بخصوص چیزی مثل ماشین. همان‌طور که خودتان گفتید ماشین - یا به تعبیر شما اتومبیل - یک ابزار جهانی است. الان دیگر، در همه جهان، حتی در دورافتاده‌ترین دهکده‌ها و حتی قبیله‌ها، ماشین وسیله‌ای است که به یک سلسله نیازهای اساسی جواب می‌دهد، یک سلسله کارهای اساسی زندگی هر روزه انسان به آن وابستگی تنگاتنگ دارد. کسانی در نمایشگاه هم با دیدن این ماشین‌ها این بحث را پیش کشیدند که ماشین یک سمبل جهان صنعتی یا غربی است. به نظر من این بحث بسیار سطحی است و از چندین جنبه عیب دارد. اول این‌که، از نظر کاربرد ماشین در کشور ما به اندازه هر جای دیگری که عنوان صنعتی یا غربی داشته باشد، خودی شده است. از نظر هویت ملی - صرفنظر از این که چنین چیزی را قبول داشته باشیم یا نه - چه کسی می‌تواند واقعا "مدعی" بشود که این ماشین‌ها ما همه، شب و روز و سال و عمر با آن زندگی می‌کنیم، با آن سفر و کار و تفریح می‌کنیم، در

نمایشگاهها



کار محمد نوید بازرگان

گالری سپهری

■ شنبه بیست و هشتم بهمن تا پنجشنبه سوم اسفند ۶۸ نمایشگاهی از آثار شاعران نقاش یا نقاشان شاعر، پروین حاویدان، شهین خانه، فروغ فرخزاد، مرسته لسانی، سهراب سپهری و نیما یوشیج در گالری سپهری برگزار می شود.

گالری پافر

■ آبرنگها و رنگ و روغنهای مصطفی دشتی که دشتهای پهنایور را نقاشی کرده از ۱۴ تا ۲۴ بهمن ماه در گالری پافر به تماشا گذاشته می شود.

■ نمایشگاهی از آثار سعید شهبلاپور در بهمن امسال در گالری پافر برگزار شد. شهبلاپور از تپه های درختان، توپها، سیبها و خاربوته ها در آثارش به طرز هنرمندانه بهره گرفته است. نقاشی های او حکم علایی را دارند که ما را به قلمرو درون نقاش رهنمایی می کنند. وی به رغم آنکه موضوعهای کارش را از طبیعت برمیگزیند اما قصد تقلید جهان مرئی را ندارد. در نقاشی های این هنرمند پیش از آنکه خود اشیاء مؤثر باشند، روابط تصویرشان بر تماشاگر اثر می گذارد.



کار سعید شهبلاپور

نگارخانه آذین

■ نگارخانه آذین که در هشتم دی ماه سال جاری با برپایی نمایشگاهی از آثار ۱۷ تن از هنرمندان معاصر، به جمع کانون های فرهنگی پیوست؛ در ادامه فعالیت های خود از تاریخ اول تا دوازدهم بهمن ماه مجموعه ای از آثار حسین زنده رودی را در گالری شماره ۲ به نمایش گذاشت. هم زمان با این نمایشگاه در گالری شماره یک نگارخانه آذین نمایشگاه گروهی هنرمندانی چون غلامحسین نامی، محمد ابراهیم جعفری داراب دیا، سیمابینا، گیزلاسنایی، فرح اصولی و حسین محجوبی به نمایش درآمد. ناگفته نماند که از هجدهم تا سی ام بهمن ماه نقاشی های رنگ و روغن و آبرنگ حسین صدری در نگارخانه آذین برای عموم به نمایش گذاشته می شود.

گالری سیحون

■ دوم بهمن ماه گالری سیحون شاهد بزرگداشت یکی از چهره های فعال فرهنگ و هنر این مرز و بوم بود. نخستین سالگرد درگذشت فیروز شبروانلو با برپایی یک نمایشگاه گروهی به حویلی نیاسته برگزار شد. در این نمایشگاه آثار: فیروز شبروانلو، رضا مافی، فرامرز بیلام، سهراب سپهری، اصغر محمدی، مسعود عرشاهی، بهمن محمصی، غلامحسین نامی، پرویز کلانتری، حسین زنده رودی، آبدین آعدانلو، بهروز مسلمان، داوود امدادیان، یعقوب امدادیان، قاسم حاجی زاده، نعیمه ریاحی، ناصر اویسی، علی اکبر صادقی، حسین محجوبی، محمد ابراهیم جعفری، علیرضا اسپهبد، احمد ونوق احمدی، ابوالقاسم سعیدی، حاجت شکبیا، احمد عالی و رضا معتدی... به نمایش درآمد.

خانه آفتاب سال جامع علوم انسانی

■ اداره کل پژوهش و آموزش هنری وزارت ارشاد اسلامی آثار هنرجویان هنرستانهای هنری پسران و دختران در رشته های گرافیک، مینیاتور، تذهیب و بیکره سازی را از تاریخ ۱۲ تا ۲۲ بهمن ماه در خانه آفتاب به نمایش گذاشت. این نمایشگاه به مناسبت بزرگداشت دهه فجر انقلاب اسلامی برگزار شد.

گالری شیخ

■ نقاشی های "گواش" محمد بازرگان از هشتم تا شانزدهم بهمن ماه و عکسهای حبیباله بازوکی از هجدهم تا بیست و ششم بهمن ماه در نگارخانه شیخ جهت بازدید عموم به نمایش گذاشته شد.

آن می خواهیم و می زاییم و بزرگ می شویم و می میریم. با هویت امروزی ما پیوند ندارد؟ این که ما از نظر تکنولوژی، در ساختن این ماشین نقش نداشته ایم، با نقش کمتری داشته ایم، به پیوند امروزی این وسیله، این شیئی، با زندگی ما تقریباً هیچ ربطی ندارد. کاغذ و مقوا در قطع نسبتاً کوچکی که شما برگزیده اید وقتی که محصور در یک قاب شیشه ای می شود با توجه به اینکه از گواش، اکریلیک و اکولین هم در پرداخت نقاشی هایتان استفاده کرده اید... فکر نمی کنید چنین سوزهای با این قطع کوچک و با این وسایل، آنطور که باید و شاید تاثیر لازم را بر چشم و ذهن بیننده باقی نمی گذارد؟

ولله، این یک بحث خیلی فنی است. جوابش در یک کلمه این است که بله آنچه من می خواهم بگویم و شیوه ای که برای گفتنش دوست دارم کارهای بزرگتر با وسایل و ابزارهایی مؤثرتر را طلب می کند. اما واقعیت این است که بسیاری از کارهای این نمایشگاه هم را مستقیماً از روی "طبیعت" کشیده ام و در نتیجه قطع کارها کوچک است، بقیه را هم تا اندازه ای با این سابقه نا اندازه ای هم به خاطر محدودیت های فنی، به همین ترتیب ادامه دادم، اما قبول دارم که کاغذ و مقوا، شیشه و گواش و مرکب، بیانی را شکل می دهد که این سوزها را تا اندازه ای "تلطیف" می کند، و این درست نیست. این سوزها باید برهنه تر و شاید "خش" تر بیان شود.

■ تجربه بصری نقاشان هیپیررئالیست و طرز برخورد نقاشان happening را می شناسید؟ تفاوت دیدگاه شما نسبت به این سوزها - انومیال قراضه - با این نقاشان تا کجاهاست... اگر ممکن است وجوه اشتقاق خود با مدرنیست های آمریکایی یا فرانسوی را برای ما روشن کنید؟

این هر دو تجربه را تقریباً خوب می شناسم و به ویژه به اولی علاقه ای هم دارم. اگر از شکل ظاهری اتوموبیل بگذریم که در آن طرفها به عنوان یک سمبل - یا حتی نهاد! - پذیرفته شده است و مثل ما با دست پس نمی زنند که با یا پیش بکشندش، و به شیوه بینش فرم به معنی عام و به نحوه ارائه آن توجه کنیم، همان طور که گفتیم من چندان تفاوتی در اصول نمی بینم. البته تفاوت هایی هستند که به بسیاری عوامل جزئی، از قبیل تجارب حسی، فرهنگی، مکانی مربوط می شوند و اثر آنها را به وضوح در آثار تجسمی می شود دید اما این تفاوتها به چیزی که شما وجود اشتقاق می گویند منتهی نمی شود بلکه شاید بیشتر بشود آنها را به تفاوت لحن و لهجه تعبیر کرد، چون بحث ما یک هنر خالص تجسمی است که زبانش از چند قرن پیش رفته رفته و به نحو مقاومت ناپذیری مرزها را می شکند و شیوه دیدن آدمها را به هم نزدیک می کند.